



کارگران جهان متحد شوید !

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ // شماره ۵ - ۱۶۶



کار ، مسکن ، آزادی

برای مبارزه سازمانیافته کارگران وزحمتکشان و برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری سیستم اقتصادی اجتماعی نوین مبتنی برشوراها دریک جبهه انقلابی، متحد شویم.

درباره تشدید تضادهای امپریالیسم آمریکا بارژیم جمهوری اسلامی

مدتی است که تنش بین جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا رو به تشدید نهاده است. آمریکا با وارد کردن سپاه پاسداران به لیست تروریستی خود و متعاقبا اعزام ناوگانهای جنگی «آبراهام لینکلن» و ناو جنگی «یواس آر لینکوتون» و بمب افکن های غول پیکر ب 52 آمریکا به خلیج فارس و اعلان ها و اخطارهای شدید الحن مقامات آمریکائی، به سران جمهوری اسلامی، این تشنجات را به فاز جدیدی وارد کرده است. دوطرف درحال رجزخوانی علیه همدیگرند. رسانه های گروهی و «صاحب نظران» گمانه زنی های مختلفی را پیشبینی میکنند که از احتمال درگیریهای نظامی گرفته تا فاش شدن حد اکثری برای کشاندن رژیم جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره را دربرمیگیرد. اینکه روند اوضاع چگونه پیش خواهد رفت و حوادث احتمالی کدام سناریو را واقعی سازد، از پیش نمیتوان معین کرد. در چنین مواقعی برغم خواست و برنامه طرفین، حوادثی بسیار کوچک میتواند به جنگ و درگیری بزرگتری بیانجامد.

کشمکش دولتهای آمریکا و جمهوری اسلامی بیش از سه دهه قدمت دارد. در طول این مدت زمان، بموازات های و هوی تبلیغاتی و رجزخوانی های طرفین، اما هرگاه که لازم آمده است مذاکرات پنهانی نیز درکار بوده است.

[ادامه در صفحه ۲](#)

قرارگرفتن نام سپاه پاسداران در لیست تروریستی امپریالیسم آمریکا

در پی تشدید تضاد بین رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، ترامپ رئیس جمهوری آمریکا سپاه پاسداران را نیز به لیست تروریستی خود اضافه کرد. قرارگرفتن نام سپاه پاسداران در لیست تروریستی «دولت آمریکا و اکنشهای مختلفی را در سپهر سیاسی ایران موجب شده است. عکس العمل نیروهای طرفدار رژیم و جناح های رنگارنگ آن از پیش برهمگان معلوم است ...

[ادامه در صفحه ۴](#)

دستگیریهای گستره کارگران و دیگر شرکت کنندگان در تظاهرات اول ماه مه

امسال با فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد و با حمایت چند تشکل مختلف کارگری و معلمان و بازنشستگان، عده قابل توجهی از کارگران، معلمان و بازنشستگان و دانشجویان به این فراخوان پاسخ مثبت داده و در ساعت موعود در مقابل بهارستان گرد هم آمدند. ابتدا چون تصور رژیم این بود که از این فراخوان استقبال نخواهد شد، خواستند با تذکر و اخطار تجمع کنندگان اولیه را پراکنده ساخته و به این گردهمایی پایان دهند.

[ادامه در صفحه ۳](#)

دکترین و تحرکات ایالات متحده آمریکا و همپیمانان آن بر علیه ونزوئلا

ونزوئلا بطور سیستماتیک درگیر با شرایط وخیمی است که مرتب از طرف تبلیغات منفی ارتباط جمعی، مورد هجوم قرار گرفته و از طریق تلاش بی وقفه و سازماندهی تخریبات افکار عمومی تحت فشار قرار دادن طبقه کارگر و توده زحمتکش این کشور تشدید میشود. جنگ اقتصادی و تهدیدات نظامی مسبب کمبود مایحتاج ضروری هر جامعه ای خواهد شد.

[ادامه در صفحه ۶](#)

در صفحات دیگر:

* اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست در مورد تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی [در صفحه ۹](#)

* بمناسبت هفتاد و چهارمین سالگرد پیروزی برفاشیسم [در صفحه ۵](#)

* انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا (بخش سیزدهم) [در صفحه ۱۰](#)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

درباره تشدید تضادهای امپریالیسم آمریکا

بارزیم جمهوری اسلامی

یدی شیشوانی

... همکاریهای شاخه قدس سپاه پاسداران با ارتش آمریکا چه در جریان حمله به افغانستان و عراق و چه در زمینه های دیگری بارها اتفاق افتاده است و مؤید این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی هرگاه که منافع اش ایجاب کرده و برای بقای خودش لازم دیده دروای شاخ و شانه کشیدنهای همیشگی اش، به مذاکرات و ساخت و پاخت های پنهانی با امپریالیسم آمریکا دست یازیده است. اینکه مواضع ضد آمریکائی رژیم منجمله از مبانی اسلام سیاسی و از سنت «وحدت امت اسلامی در برابر غرب» سرچشمه گرفته و بر سوء استفاده عوامفربانه از نفرت توده های زحمتکش خاورمیانه از امپریالیسم آمریکا و عملکرد ضد مردمی آن استوار است، اما این واقعیت را منتفی نمیکند که در زمان خطر، حفظ دولت اسلامی بنا بر گفته خمینی «اوجب واجبات» بوده و هرگاه که از طرف هر نیروی خارجی موقعیت رژیم به خطر بیافتد، حاضرند با گردن نهادن به خواست های طرف مقابل چندین جام زهر را یکباره به سر کشند.

آنچه که جمهوری اسلامی از آن وحشت دارد، بیش از همه، گسترش جنبش های اجتماعی آزادیخواهانه و عدالت طلبانه توده های مردم زحمتکش ایران و فعالین سیاسی در خارج کشور است و سپاه های رنگارنگ آن نیز در نهایت در خدمت سرکوب این جنبشها و فرو نشاندن آن از طریق زور و سرکوب و فریب و نیرنگ، سازمانیافته اند و تلاشهای رژیم هم برای گسترش نفوذ خود در منطقه، نه بمنظور «پاسداری از استقلال کشور» (که یکی از اهداف

مبارزات ضد امپریالیستی توده های مردم در مبارزه علیه سلطنت بود)، بلکه محکم کردن پایه های حکومت خود و گسترش آن در منطقه و رهبری جریانات مرتجع اسلامی وابسته بخود به نفع مقاصد ارتجاعی خویش پایه ریزی کرده است. تظاهر قابل اثبات به این مبانی ایدئولوژیک از جمله چالشهای بزرگ جمهوری اسلامی در سازماندهی توافقات و سازشهای بنیادی با آمریکا و سایر طرف های درگیری است. هفته نامه صبح صادق در شماره اخیر خود می نویسد: "مشکل آمریکا با ایران یک مشکل ایدئولوژیک، بنیادین و موجودیتی است که از طریق مذاکره و مصالحه و سازش هم حل و فصل نمی شود. جمهوری اسلامی ایران بر اساس آموزه های دینی، قرآنی و اسلامی در پی برپایی تمدن نوین اسلامی است؛ تمدنی که باید مقدمه پدیده ای به نام «ظهور» باشد؛ موضوعی که برای آمریکا که یک دولت استکباری و سلطه طلب است، تحت هیچ شرایطی قابل پذیرش نیست". البته این ادعاهای عوامفربانه زمانی میتواند موجد خطرواقعی برای سران سرمایه جهانی باشد که جمهوری اسلامی فرای ساختارها و مناسبات اقتصادی حاکم بر جهان سرمایه داری و انحصارات امپریالیستی مسلط بر آن، در پی ایجاد سیستم اقتصادی و اجتماعی متضادی میبود که کارکرد سرمایه را بطور کلی با اختلال موجه میکرد و در مقابل آن سنگ اندازی مینمود و اما با استقرار جمهوری اسلامی نه تنها ساختار اقتصادی و مناسبات مترتب بر آن در دروره نظام شاهنشاهی پابرجا ماند، بلکه این سرمایه داری در ارتباط با

سرمایه جهانی در چهار چوب یک کشور در حال توسعه، رشد کرد و همگام با تحولات نظام جهانی به سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم روی آورد و با شدت تمام و با تعرض بیسابقه به حقوق و معیشت کارگران و زحمتکشان به پیاده کردن فرمانهای بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول همت گماشت، طبقه کارگر و توده های مولد را از هرگونه تشکل، تحزب و آزادیهای سیاسی و مدنی محروم کرد. و در درون همین تحولات الیگارشیهای مالی صنعتی نظامی کنونی شکل گرفتند و بر منابع اقتصادی، تجاری، کشاورزی و منابع زیرزمینی چنگ انداختند و اکنون به طبقه حاکم و اقلیت محدودی تبدیل شده اند، که تمام شریانهای اقتصادی را در دست دارند... در عین حال همانطور که در سطور قبل گفتیم، جمهوری اسلامی بدلیل ماهیت مذهبی خود و هدف گزاریهائی که از همان ابتدا در این رابطه تدوین کرده است، با سازماندهی گروه های شیعه و حتی بخشی از سنی های طرفدار خود و تقویت آنها به لحاظ مالی و تسلیحاتی و ایدئولوژیک، تلاش کرده موقعیت خود را در مقابل رقبای منطقه و قدرتهای جهانی که در پی تجدید تقسیم مناطق نفوذ سلطه بر منابع مواد خام و بازار کار و سرمایه هستند، تقویت کند و در مواقع لزوم در بسیج توده های محروم منطقه، از نفرت آنها از عملکرد غرب، بویژه امپریالیسم تجاوزکار آمریکا در کشور هایشان، برای تقویت موضع خود استفاده بکند. برای اثبات این موضوع فاکتلهای بسیاری است که این مقاله جای پرداختن به آنها نیست. اعمال همین سیاستها نیز از جمله دلایل مهم سرشاخ شدن جمهوری اسلامی با آمریکا در منطقه است. و این استراتژی ایران با منافع ایالات متحده در پیاده کردن استراتژی

دستگیریهای گستره کارگران و دیگر شرکت کنندگان در تظاهرات اول ماه مه

آرش

مطالباتی که از طرف شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، بمناسبت ۱۲ اردیبهشت روز معلم و ۱۱ اردیبهشت (۱ مه) روز جهانی کارگر مطرح شدند.

- بهینه‌سازی آموزش در مدارس

توقف خصوصی سازی آموزش

حق تشکل یابی مستقل

رفع موانع ناشی از اعمال سلیقه ای و فراقانونی در مسیر فعالیت های قانونی تشکل های صنفی فرهنگیان

ایجاد بیمه کارآمد برای فرهنگیان

اجرای دقیق مصوبه ی نظام پرداخت هماهنگ حقوق و دستمزد

دفاع از حقوق معلمان بخش خصوصی، آزاد

و خرید خدمت

دریورش رژیم به این تظاهرات از جمله رضا شهبازی کارگر مبارز و از اعضای سندیکای شرکت واحد، حسن سعیدی، ناصر محرم زاده، وحید فریدونی، محمد علی اصلانی، سید رسول طالب، خانم شیرینی، اسدالله سلیمانی، خرسندی از ازبازنشستگاه کشوری، کیوان صمیمی از اعضای کانون نویسندگان، کامیار فکور، مرداس ظاهری، سلیمانی نژاد، عباس شمس، هادی سلیمانی، سیدمهدی عظیمی، ماهان صالحی، قاسم خالویی، داود رفیعی از کارگران اخراجی پارس خودرو و

عده ای از جوانان و دانشجویان شرکت کننده در این تظاهرات نیز دستگیر شدند که مجموعاً حدود ۵۰ نفر گزارش شده است که تاکنون عده ای از این کارگران با گذاشتن وثیقه آزاد شده اند ولی عده زیادی هنوز تحت بازجویی بوده و در زندان بسر میبرند.

جنبش کارگری و سایر زحمتکشان در سالهای اخیر برغم سیاست تشدید سرکوبگریهای رژیم و دستگیری و زندان و شکنجه رهبران

های اجتماعی کامل و کارآمد و مسکن مناسب برای بازنشستگان، نظارت نمایندگان منتخب بازنشستگان بر صندوق های بازنشستگی و شرکت در مدیریت آنها.

4- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی در محیط کار و در سطح جـامـعـه،

5- برابری مزد زنان و مردان در شرایط کار برابر و برابری حقوق کارگران مهاجر با سایر کارگران و رفع تبعیض از آنها.

6- منع کار کودکان

7- حق برخورداری از تشکل های مستقل و

سندیکا و برقراری مذاکرات دستجمعی میان کارگران و کارفرمایان.

8- لغو قراردادهای سفید امضا.

9- آزادی بیان، تحزب، عقیده، اعتراض، گردهمایی، اعتصاب و راهپیمایی.

10- ایجاد یک صندوق با تعهد دولت برای پرداخت فوری تمام مزدها و مزایای عقب افتاده کارگران.

11- ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان، سیاست های مداخله گرانه، جنگ

افروزانه و تجاوزکارانه از جانب هر دولت متجاوز را علیه مردم کشورها محکوم

نموده و خواهان برقراری صلح، امنیت، رفاه و پیشرفت برای تمامی مردم ایران، منطقه و جهان هستیم.

12- تأمین نیازهای فوری سیل زدگان از جمله خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان و مراکز آموزشی و تأمین مسکن مناسب و بازسازی

رایگان و جبران همه خسارات آنها از جمله خسارات کشاورزان توسط دولت.

... اما بتدریج که بر تعداد شرکت کنندگان با پرچم ها و پلاکاد هائی که روی آنها مطالبات کارگران و ،بازنشستگان، معلمین و گروه های دیگر اجتماعی نوشته شده بود، افزوده شد و هنگامیکه صف تظاهرات انسجام نسبی یافته و به طرح شعارها و مطالبات خود پرداختند ،نیروهای رژیم مثل همیشه به صفوف تظاهرکنندگان یورش آورده و به ضرب و شتم و دستگیری آنها پرداختند .در نتیجه این یورش وحشیانه عده ای از کارگران زخمی و عده دیگری نزدیک به ۵۰ نفر بازداشت شدند.

از جمله شعارهای شرکت کنندگان در تظاهرات «معلم و کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «تشکل تجمع حق مسلم ماست»، «تورم گرانی بلای جان مردم»، «کارگر، معلم، دانشجو، احاد اتحاد» و شعارها و مطالبات دیگری که در بیانیه ها و اعلامیه های این تشکلها مطرح شده بودند.

شماری از درخواست ها و مطالبات کارگران در این تجمعات شامل موارد زیر بود که خواست و مطالبات افشار مختلف توده های کار و زحمت را در بر میگردد و میتواند و باید مورد پشتیبانی آنها قرار گیرد.

1- آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی که برای خواست های خود مبارزه کرده اند و منع تعقیب قضایی آنها، آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی و آزادی معلمان و دانشجویمان زندانی.

2- برقراری بیمه بیکاری برای تمام بیکاران و جویندگان کار.

3- ترمیم مستمری بازنشستگان حداقل به میزان ۷ میلیون تومان در ماه، تأمین بیمه

قرارگرفتن نام سپاه پاسداران در لیست تروریستی امپریالیسم آمریکا

... ادامه از صفحه اول

و این هم روشن است که در پشت اظهارات شداد و غلاظ گروه های مختلف وابسته به دم دستگاه حاکمیت و نیز پایه های اجتماعی آن، در دفاع از سپاه پاسداران، منافع اقتصادی و سیاسی متفاوتی خوابیده است. اما با وجود تضاد منافع در این یا آن مورد اقتصادی و سیاسی، در ظاهر همه مدافعان رژیم از جناح های مختلف آن در دفاع از سپاه پاسداران و لزوم «اتحاد» در مقابل دشمن مشترک حرف میزنند. کیست که نداند همین گذاشتن اسم سپاه در لیست تروریستی ایالات متحده که خود به تروریسم دولتی متهم است، در تقویت حداقل بخشی از ذوب شدگان در ولایت فقیه و افزایش اقتدار آن هر چند در کوتاه مدت، کمک میکند و خیلی ها تلاش میکنند از موقعیت بوجود آمده چهره منفور این ارگان سرکوب را با مستمسک قراردادن اقدام آمریکا (که خود در میان افکار عمومی توده های زحمتکش مردم ایران، منطقه و جهان منفور است) تزئین بکنند و دستان آنها را در سرکوب بیشتر جنبشهای اجتماعی باز و موجه جلوه دهند و علاوه بر آنها این اقدام به مذاق اپوزیسیون بورژوائی رژیم نیز خوش نیامده و بخشی از ناسیونالیست های عظمت طلب ایرانی و روئیابافان تحولات دموکراتیک از درون رژیم را نیز متأثر و متأسف کرده است.

گذشته از اینکه امپریالیسم آمریکا خود در قدرت رساندن حکومت فعلی در ایران دست داشته است و تا کنون ده ها گروه ارتجاعی و اسلامی را در برابر تحولات دموکراتیک، در منطقه و بسیاری از کشورهای جهان سازمان داده و به جان توده های مردم انداخته است و برای تأمین منافع خود از هیچ جنایتی

فروگذار نیست، اما این امر نافی این واقعیت نیست که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از همان بدو تاسیس اش بعنوان پایه اصلی مافیای حاکم بر کشور به چه جنایات و ترورهای در داخل و خارج کشور دست نزده و نمیزند. سپاه پاسداران در چهار دهه گذشته عامل اصلی سرکوبهای ددمنشانه نیروهای سیاسی چپ، کمونیست و دموکرات و آزادیخواه در ایران بوده و رژیم با توسل به عقب ماندگی اندیشه و قدرت سرکوبگری این نیرو، سپاه پاسداران و شاخه های مختلف مخفی و علنی آنرا همچون چماقی بربالای سرمم نگهداشته است و با اتکاء به بیرحمی آن در سرکوب هر صدای آزادیخواهی، کارگران و زحمتکشان و توده های مردم ایران را از هرگونه تحزب و تشکل مستقل و اظهار عقیده و بیان محروم نموده است و صدای هر آزادیخواهی را با دستگیری و زندان و شکنجه و یا ترور در داخل و خارج جواب داده است. سازمان اطلاعات سپاه، دست در دست وزارت اطلاعات، بارها دست به ترور مخالفین سیاسی در داخل و خارج از کشور زده است. از همان ابتدا با سرکوب شوراهای و تشکل های کارگری، بستن مطبوعات و محو آزادیهای سیاسی، به ایجاد فضای مناسب تشدید استثمار و غارتگری طبقه حاکم یاری رساند و یکی از بزرگترین ارگان تولید و تکثیر رانت خواران بوده و به شکل مافیائی بر شریانهای اقتصادی و تجاری کشور چنگ انداخته است و نیز مجری اصلی سیاست های ماجراجویانه و توسعه طلبانه نظام ارتجاعی حاکم در منطقه، از طریق توسعه و تجهیز گروه های ارتجاعی اسلامی بوده است که تا کنون

لطمات جبران ناپذیری را بر جامعه، بویژه اکثریت محروم تحمیل نموده است. قرارگرفتن سپاه پاسداران در لیست تروریستی آمریکا صدها خطر بروز تصادمات و در نهایت درگیری نظامی را میتواند افزایش دهد، اما این بدان معنی نیست که هم اکنون دوطرف آمادگی جنگ را داشته و آنرا بعنوان گزینه نخست روی میز خود دارند. امپریالیسم آمریکا در پیاده کردن استراتژی وسیع تر خود در منطقه است و چالشهای مهمی در منطقه جهان هست که آمریکا هم اکنون درگیر آنها است و بی شک در حمله به ایران این تاکتیک میباید به اهداف و استراتژی دراز مدت آمریکا در ارتباط با روسیه، چین، اروپا و سایر بازیگران عمده جهان سرمایه داری، خدمت کند. در این راستا به نظر میرسد فعلا آمریکا تلاش میکند باتسلیم و مهار جمهوری اسلامی موقعیت خود را در «پسداداعش» در منطقه تثبیت کرده و در داخل آمریکا نیز افکار عمومی را برای انتخاب دوباره ترامپ متقاعد نماید. از طرفی تا میتواند با فروش سلاح و اخذی از دولت های مرتجع منطقه دلارهای نفتی را به خزانه آمریکا بازگرداند. جمهوری اسلامی هم از این آرایش جنگی بیشترین استفاده را در سرکوب و فرونشاندن اعتراضات عمومی و سرپوش گذاشتن بر فساد و رانت خواری و فقر و بیکاری سود میبرد.

روشن است که با جنگ و دخالت های امپریالیسی و دول مرتجع منطقه باید قاطعانه و بدون تزلزل مبارزه کرد. چرا که جنگ همراه خود اش ویرانی، فقر بیشتر و از هم پاشیدگی انسجام طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه که هم اکنون در مقابل جمهوری

قرارگرفتن نام سپاه پاسداران در لیست تروستی امپریالیسم آمریکا

اسلامی صف آرائی کرده اند، منجر خواهد شد و نتیجه ای جز تقویت جناح های رنگارنگ مرتجعین و چپاولگران و کشتار و خانه خرابی توده های مردم دربر نخواهد داشت. درعین حال سرنگونی نظام استثمارگر و سرگوبگر جمهوری اسلامی بعنوان مانع اصلی تحولات دموکراتیک، آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران وظیفه اصلی و همیشه و همواره طبقه کارگر و محرومان جامعه و به تبع آن وظیفه میرم نیروهای انقلابی و کمونیست جامعه محسوب میشود. در این شرایط حساس لزوم متحد شدن همه کارگران و متحدین آن در جبهه ای انقلابی بمنظور سرنگونی رژیم حاکم و استقرار ساختار اقتصادی و اجتماعی نوین مبتنی برشورا ها، تنها راه نجات از وضعیت بحرانی و فلاکتبار کنونی است. سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

اردیبهشت ۱۳۹۸

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ،
واژگونی جمهوری اسلامی را
بمثابه برجسته ترین تکیه گاه
نظام سرمایه داری حاکم بر ایران
و سرسخت ترین دشمن آزادی
طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط
یک جمهوری فدراتیو شورایی را
وظیفه عاجل خود می داند .**

بمناسبت هفتاد و چهارمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم



داری بود که بعد از بحران عظیم ۱۹۲۹ ، برای حفظ نظام با گزینه فاشیسم دست به بی رحمانه ترین جنایات و سرکوب زد و در این تهاجم وحشیانه طبقه

چهل و هفت سال از پیروزی بر فاشیسم کارگر ، کمونیست ها و بویژه خلقهای و تسلیم بلاقید و شکست آلمان نازی سپری میشود .

در دوم ماه مای ۱۹۴۵ ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی ، با پشتیبانی توده های کارگر و زحمتکش این کشور توانست آخرین سنگرهای ارتش نازی را درهم شکسته وارد برلین پایتخت آلمان شود و لحظاتی بعد یکی از

سربازان ارتش سرخ از ستونهای رایشتاک بالا رفت و پرچم سرخ را به نشانه شکست قطعی فاشیسم بر فراز آن برافراشت. و در هشتم ماه مای قرارداد تسلیم بلاقید و شرط کلیه نیروهای ارتش آلمان به امضاء رسید .

بدین ترتیب روز نهم مای روز رهایی بشریت از چنگ فاشیسم و روز تسلیم بلاقید و شرط جنایتکاران نازی در تاریخ به ثبت رسید. روز نهم مای همچنین روز یادمان بیش از ۲۷ میلیون از کارگران و زحمتکشان و کمونیستهای اتحاد شوروی و میلیونها فردیگر از مبارزین رهایی از شرفاشیسم در سرتاسر جهان است که در مقابل با آلمان نازی جان باختند. و آنچه که پیروزی قطعی بر فاشیسم را ممکن کرد همین فداکاری و از جان گذشتگی بی نظیر طبقه کارگر و خلقهای زحمتکش اتحاد شوروی بود که در صفوف ارتش سرخ و سایر ارگانهای آن سازمان یافته بودند و بار عمده و اساسی جنگ و پیروزی بر فاشیسم را بردوش داشتند.

ظهور فاشیسم نتیجه بلا فصل بحران سرمایه داری بود که بعد از بحران عظیم ۱۹۲۹ ، برای حفظ نظام با گزینه فاشیسم دست به بی رحمانه ترین جنایات و سرکوب زد و در این تهاجم وحشیانه طبقه چهل و هفت سال از پیروزی بر فاشیسم کارگر ، کمونیست ها و بویژه خلقهای و تسلیم بلاقید و شکست آلمان نازی سپری میشود .

در دوم ماه مای ۱۹۴۵ ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی ، با پشتیبانی توده های کارگر و زحمتکش این کشور توانست آخرین سنگرهای ارتش نازی را درهم شکسته وارد برلین پایتخت آلمان شود و لحظاتی بعد یکی از

سربازان ارتش سرخ از ستونهای رایشتاک بالا رفت و پرچم سرخ را به نشانه شکست قطعی فاشیسم بر فراز آن برافراشت. و در هشتم ماه مای قرارداد تسلیم بلاقید و شرط کلیه نیروهای ارتش آلمان به امضاء رسید .

بدین ترتیب روز نهم مای روز رهایی بشریت از چنگ فاشیسم و روز تسلیم بلاقید و شرط جنایتکاران نازی در تاریخ به ثبت رسید. روز نهم مای همچنین روز یادمان بیش از ۲۷ میلیون از کارگران و زحمتکشان و کمونیستهای اتحاد شوروی و میلیونها فردیگر از مبارزین رهایی از شرفاشیسم در سرتاسر جهان است که در مقابل با آلمان نازی جان باختند. و آنچه که پیروزی قطعی بر فاشیسم را ممکن کرد همین فداکاری و از جان گذشتگی بی نظیر طبقه کارگر و خلقهای زحمتکش اتحاد شوروی بود که در صفوف ارتش سرخ و سایر ارگانهای آن سازمان یافته بودند و بار عمده و اساسی جنگ و پیروزی بر فاشیسم را بردوش داشتند.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دهم اردیبهشت ۱۳۹۸

به کانال تلگرام ما بپیوندید
[@fedayi1349](https://t.me/fedayi1349)
آخرین اخبار و گزارشات ،
مقالات ، اطلاعاتی ها و
نشریات سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست را از کانال فدائی
در تلگرام دریافت کنید .



دکترین و تحركات ایالات متحده امریکا و همپیمانان آن بر علیه ونزوئلا

خسرو اسدیان

ریاست جمهوری و آئنده ، رئیس جمهوری منتخب مردم بمباران شمالی و اروپای، امکانات تعقیب و شکنجه و دستگیری دهها هزار نفر را حمایت کردند، بلکه با نظامیان این کشورها در همکاری مستقیم قرار داشتند و نقش مهمی را در سازماندهی و پیشبرد برنامه لیبرالیسم نو بعهده گرفتند . بخش جنوب امریکای لاتین مناطق شوم زده ای شدند که شرکتهای استثمارگر بالا می بایستی باتشدید استثمار تهداف اقتصادی خود را در انجا پیاده می کردند .

امروز ونزوئلا نزدیک به 20 سال است که بر علیه دستورات و دکترین امپریالیست مقاومت میکند . واشنگتن در پیاده کردن طرحها و برنامه های دیرین و نوین خود در ونزوئلا ، سدی را در مقابل خود می بیند که این سد ، بایستی با تحریکات و روشهای مختلف و با همکاری همپیمانان واشنگتن در هم شکسته شود . تمامی تحریکات ، تلاش برای نزدیکی به نیروهای ارتش ونزوئلا ، سازماندهی تظاهرات بر علیه حکومت ونزوئلا ، خرابکاری در سیستم برق رسانی در این کشور ، حمایت از اپوزیسیون ، ترور نیروها و هواداران حکومت و فعالین حزبی ، اجرای کودتای 25 نفره نظامیان در تاریخ 30 اپریل که با آبروریزی وخیمی برای Guaido نماینده ی مورد اعتماد امریکای شمالی و متحدان آن به شکست کشیده شد ، حمایت حکومت فاشیستی کنونی برزیل از «گوایدو» طوری که یک روز قبل از کودتای 30 اپریل مخفیانه طرح کودتارا با وزیر امور خارجه برزیل در میان گذاشته بود ، تبلیغات تلویزیون NTV کلمبیا که به دروغ اعلام تصرف پایگاه هوایی را نزدیکی کاراکاس در تاریخ 30 اپریل اشاعه داده بود ، اعلام شورش مردم در روز اول ماه مه ، توسط «گوایدو» خرابکاری و دروغهای

میشود . ترس و وحشت ، دستگیری ، ترور و اعدام در دستور کار حکومت نظامیان قرار میگیرد . از این دوره ی روی بکار آمدن پینوشه، در شیلی لیبرالیسم نو در امریکای لاتین شکل میگیرد . ماهها قبل از کودتای سپتامبر 73 ، گرانی ، وحشت و دستگیری و تهدید و ترور بر علیه فعالین سیاسی ، فعالین اتحادیه های کارگری که طرفدار دولت آئنده بودند، در دستور کار فالانژها و باندهای ضدکمونیستی در شیلی قرار گرفت . قبل از کودتا قطع برق سراسری و حتی سازماندهی اعتصاب راننده های کامیون بر علیه حکومت انتخاب شده ی مردم و بر علیه حزب جبهه خلق (UP) صورت گرفت، تا شک و وحشت و تردید در جامعه رشد کند و در آرژانتین سناریویی که صورت گرفت و به کودتای نظامی انجامید ، کاملاً از قبل سازماندهی شده بود بود. رهبران سندیکاها ، اتحادیه های کارگری و سازمانهای سیاسی که زیر بار دستورات لیبرالیسم نو نمی رفتند، دستگیر ، شکنجه و سربه نیست شدند ، رهبران ، نمایندگان کارگران در صنایع مونتاژ فولکس واگن ، فورد ، مرسدس بنز و غیره دستگیر و از طرف مسئولین و دست اندرکاران این کمپانیها به پلیس لو داده شدند . در برزیل نیز چنین سناریویی اجر شد و با کودتای نظامیان هزاران نفر در دهه ی 70 و 80 میلادی ناپدید و به جوخه های اعدام سپرده شدند . در تمامی کشورهای امریکای لاتین نه تنها ، شرکتهای غول پیکر امپریالیستی امریکای

ونزوئلا بطور سیستماتیک درگیر با شرایط وخیمی است که مرتب از طرف تبلیغات منفی ارتباط جمعی ، مورد هجوم قرار گرفته و از طریق تلاش بی وقفه و سازماندهی تخریبات افکار عمومی تحت فشار قرار دادن طبقه کارگر و توده زحمتکش این کشور تشدید میشود . جنگ اقتصادی و تهدیدات نظامی مسبب کمبود مایحتاج ضروری هر جامعه ای خواهد شد . در تلاش برای برهم ریختن نظم هر جامعه بایستی احساس ترس و وحشت ، کمبود ، شک و تردید و ایجاد ناامنی انسانها را برانگیخت ، احساسات نفرت را بایستی دامن زد ، بایستی جامعه را به مرحله ای رساند که مبارزه و مقاومت آنرا به زانو درآورد ، درمورد آنها دروغ پردازی کرد ، جامعه را به یک بمب ساعتی تبدیل کرد که هر آن موجب متلاشی شدن آن شود .

"مردم به مرحله و شرایطی سقوط میکنند که دیگر برگشت برای آنها وجود نخواهد داشت و امکان توانایی فکری و روحی متمرکز از آنان گرفته خواهد شد که دیگر قادر به دفاع از خواسته هایشان نخواهد شد ." این نکات دکترینی ست که در نوشته جات و تفاسیر سازمان سیا آورده شده است . از این طریق و با اعمال چنین دکترینی به جامعه ، خیلی از انسانها به راحتی با تزریق سیاسی به راهی کشانده خواهند شد که اعتقادات بر حق خود را پس بگیرند.

11 سپتامبر 1973 میلادی در شیلی با کودتای پینوشه و نظامیان این کشور دفتر

دکترین و تحرکات ایالات متحده امریکا و همپیمانان آن بر علیه ونزوئلا

قرار دارد. گوییدو در روز 3 ماه مه فرمان تصرف پادگانهای نظامی را داده، از طریق رسانه های وابسته به الیگارشی اعلام اعتصاب سراسری نموده است. نیروهای چتر باز امریکایی در کلمبیا به همراه باندهای سیاه نظامی کلمبیایی در حال آماده باش هستند. دسته های نظامی ارتش خصوصی امریکایی که در جنگ عراق نقش بسزایی را به عهده داشتند، در منطقه مورد مشاهده قرار گرفته اند. مشکل بزرگ امپریالیسم برای درهم پاشیدن دولت ونزوئلا و برای تصرف نمودن این کشور، توده های زحمتکش مردم ونزوئلا میباشد. چرا که همچنان که اشاره شد، ارتجاع با وجود حمایت های نظامی و مالی، مقاومت توده های زحمتکش این کشور را در جلوی خود دارد. حمایت و تظاهرات میلیونی زحمتکشان ونزوئلا در حمایت از دولت و دفاع از حق تعیین سرنوشت خود، دیواری ست که به راحتی امپریالیسم قادر به درهم شکستن آن نخواهد شد. دولت ونزوئلا با هشیاری و برای جلوگیری از هرگونه دخالت تجاوزگرانه، ماههاست که به دیالوگ و مشاوره ی داخلی کشور روی آورده است. توده ی عظیمی از مردم، شوراهای محلات و کمیته های مردمی در صورت دخالت نظامی اعلام آماده باش کرده اند، شکست نیمچه کودتای 30 آپریل نیز دال بر مقاومت و نتیجه آن هست.

خسرو اسدیان اردیبهشت 98

است. و در نتیجه تشدید تضاد بین امپریالیست ها و وزیر امور خارجه ی روسیه نیز متقابلاً به امریکای شمالی هشدار داده، در صورتیکه امریکای شمالی " قدمهای تهاجم امیزی را بر علیه ونزوئلا پیش بگیرد، نتایج نافرجامی را برای امریکای شمالی پیش خواهد آورد. " بعد از پایان کودتای نافرجام 30 آپریل، لوپز (Lopez) که جزو اپوزیسیون وابسته به ارتجاع است، به سفارت اسپانیا فرار کرده است. اعتراضات بر علیه دولت اسپانیا برای حمایت از «گوییدو» گسترش پیدا کرده. وزیر امور خارجه ی آلمان که چند ماهی ست ریاست جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد را با نام دولت المان به عهده گرفته است در اوایل ماه مه به برزیل، کلمبیا و مکزیک سفر کرده و در برزیل با رئیس جمهور فاشیست برزیل «برسولانا» ملاقات نمود. مکزیک همچنان هرگونه دخالت سیاسی - نظامی را در ونزوئلا رد می کند و خواهان دیالوگ در ونزوئلا است. در سازمان ملل متحد که نشست آن در نیویورک است با اکثریت قاطع هرگونه دخالت سیاسی - نظامی را در ونزوئلا رد کرده است. بایستی اظهار نمود که با تمامی حیلها و طرح و اجرای برنامه های ارتجاعی امپریالیسم بر علیه ونزوئلا، سیاستمداران و دولت های امپریالیستی در پیش بردن و موفقیت دکترین خود، تاکنون به شکست رسیده اند. اینها و تمامی موارد بالا، واقعیاتی است که نشان میدهند که مقاومت زحمتکشان ونزوئلا مشاوران و دلتمردان امپریالیست ها رت در بن بست قرار داده است. ناگفته نیست که همچنان و تا آنجا که ممکن است، تحرکات و کودتاهای دیگر در دستور کار ارتجاع

متداولی که از طرف رسانه های بین المللی و کشورهای متحد امریکای شمالی پخش و توسعه میشد، تمامی این تحرکات و تخریبات نتوانسته اند تا به امروز نیت ارتجاع و امپریالیسم را به کرسی برنشانند. مهمترین قضیه این است که به وضوح و حتی با اظهار کناری رسانه های وابسته به امپریالیسم، توده ی عظیمی از زحمتکشان و مردم ونزوئلا از دولت و اتحاد احزاب سوسیالیست (PSUV) که متحدان حکومت ونزوئلا را تشکیل میدهند، حمایت میکنند و در مقابل توطئه های ارتجاعی از پائین درشوراها وانجمنها، سازماندهی شده اند. عکس العمل های حامیان دولت مادورو بسیار آگاهانه و همگانی ست. آنها از هرگونه تحرکات جلوگیری میکنند، تا بهانه ای به دست نیروهای ارتجاعی ندهند. به همین خاطر حمایت عظیمی از کشورهای سازمان ملل متحد را در پشت سر خود دارند. در کنار تمامی وقایع روزها و ماههای گذشته، نیروهای مخالف ونزوئلا به سرکردگی امریکای شمالی، کوبا و روسیه را مقصر مقاومت ونزوئلا می دانند، چرا که به زعم آنها کوبا و روسیه هستند که از سقوط مادورو جلوگیری میکنند. بعد از کودتای نافرجام 25 نفره ارتشیان 30 آپریل، ترامپ، کوبا را به " سخت ترین مرحله ی مجازات " تهدید کرده و خواهان خروج سربازان کوبایی از ونزوئلا میباشد. کوبا با اعلام قاطع وجود هرگونه سربازان کوبایی را در ونزوئلا رد کرده. اما هشیاری کوبا تا آنجا است که از هرگونه تحریکی که بهانه تجاوز امپریالیستی را هموار کند، تا به امروز که بیش از 60 سال از انقلاب کوبا می گذرد، پرهیز کرده



درباره تشدید تضادهای امپریالیسم آمریکا**بارژیم ...**

ادامه از صفحه دو

... خود در منطقه و استفاده از آن در رقابت ها و کشمکشهای جهانی با کشورهای ناطقین چین، روسیه، هند و حتی کشورهای اروپایی، و نیز حفظ حریم و امنیت متحدین خود نظیر اسرائیل و دست نشاندگانی همچون شیوخ منطقه که با خطرات سرنگونی مواجه اند، در تضاد است. آمریکا که با حمله به کشورهای خاورمیانه میلیاردها دلار به نفع انحصارات نفتی و تسلیحاتی، پول به جیب زده است و از تشدید تضاد با جمهوری اسلامی نیز بهره های مالی زیادی میبرد و به سرازیر کردن اسلحه به کشورهای منطقه و دوشیدن آنها مشغول است، اکنون در پیسادهاش در پی اجرای سیاستی است که جمهوری اسلامی را در سیاست منطقه ای خود بدرون مرزها براند و در هرج و مرجی که خود موجد آن بوده است، سلطه بلامنازع خود را بر منطقه تثبیت نکند تا در رقابت بین ابرقدرت های اقتصادی دیگر، موقعیت اقتصادی ایالات متحده را تقویت کرده و از بحران موجود داخلی خود بکاهد. اگر فاکتور انتخابات آینده ریاست جمهوری در آمریکا هم در نظر بگیریم. گروه جنگ طلبان و صاحبان انحصارات نفتی و تسلیحاتی حاکم بر آمریکا، در پی اقداماتی در منطقه هستند تا بعنوان یک پیروزی برای آمریکا، انتخاب مجدد ترامپ برای دور دوم ریاست جمهوری را تضمین کنند. اگر این هدف از طریق به سازش کشاندن ایران با تشدید محاصره اقتصادی ممکن نشود، احتمال ماجراجویی های نظامی را نباید از نظر دور داشت.

فاکتور وضعیت داخلی ایران

فاکتور مهم دیگر را هم نمیتوان از نظر دور داشت که میتواند یک درگیری کوتاه را برای هر دو طرف مطلوب سازد. آنهم این واقعیت است که روز به روز حلقه محاصره اقتصادی ایران تنگ تر میشود. توده های زحمتکش مردم از فشار اقتصادی، فساد اداری و غارت و چپاول طبقه حاکم و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند و خشم و انزجار توده های مردم به حد انفجار رسیده است، در فرایند آگاهی، تشکل و گسترش مبارزه هستند. در این صورت فقط رژیم حاکم بر ایران نیست که از اوج گیری اعتراضات توده ای و تحولات دموکراتیک و برابری خواهانه و ضد سیستم اقتصادی اجتماعی موجود در هراس است. بلکه کشورهای معظم سرمایه داری و در راس آنها امپریالیسم آمریکا نیز از چنین تحولاتی که میتواند امواج آن تمام منطقه را دربرگیرد، هراسناک هستند و تحول دموکراتیک و ضد سیستمی در ایران و سرایت آن به دیگر کشورها میتواند به جنبشهای کارگری و توده ای جان تازه ای ببخشد و این با منافع امپریالیستها و دولتهای مرتجع منطقه تضاد بنیادین دارد و آنها به هیچ وجه نمیخواهند در ایران جنبش مستقل کارگری و جنبشهای اجتماعی دیگر شکل گرفته و توانائی تغییرات عمیق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را بدست آورند. علاوه بر این همانطور که گفتیم، در دو طرف این کشمکش، نیروهائی نیز هستند که راه حل را در جنگ هر چند کوتاه مدت جستجو میکنند. دولت آمریکا بمتابه نماینده انحصارات تسلیحاتی، مالی و نفت در سالهای اخیر با جنگ و تخریب کشورهای منطقه خاورمیانه میلیارد ها دلار سود به جیب زده اند و جنگ طلبانی نظیر جان بولتن پمپئو و حمایت اسرائیل و عربستان و سایر

کشورهای مرتجع منطقه و رجزخوانیهای جمهوری اسلامی که در بن بست مسائل داخلی و محاصره اقتصادی در حال خفه شدن است، وقوع حوادث غیر قابل پیشبینی را که به درگیری نظامی بیانجامد، غیر محتمل نمیسازد. سردمداران جمهوری اسلامی برغم ترس و هراس از بروز چنین درگیری اما از نظر دور نمیدارند که در چنین رویکردی نارضایتی عمومی قابل کنترل تر خواهد بود، البته تاجائیکه به تزلزل و نابودی حکومت اسلامی منجر نگردد. در آن صورت تاریخ نشان داده است که آنها برای حفظ نظام از نوشیدن جام زهر دیگری ابا نخواهند داشت. اما بدون تردید تشدید تحریمهای اقتصادی (که تا کنون هیچ کجای دنیا به سرنگونی رژیمها منجر نشده است) از یکسو و بروز احتمالی جنگ از سوی دیگر، به رنج و درد میلیونها توده کارگر و زحمتکش خواهد افزود و همچون جنگ ایران و عراق ساختار طبقه کارگر و جنبشهای رو به گسترش توده های مردم را به هم خواهد ریخت و عرصه را برای جریانات ارتجاعی ضد کارگری باز تر خواهد کرد.

با در نظر گرفتن همه احتمالات

اکنون توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران که با دو دشمن قهار مواجه اند، چاره ای جز نه گفتن و مخالفت و مبارزه با جنگ و جنگ طلبان در هر دو طرف، افشای جناح های رنگارنگ رژیم که سوار بر توسن «میهن پرستی» کاذب، از توده ها میخواهند تا مطالبات و مبارزات خود را فراموش کرده و فعلا که «میهن» در خطر است! بالیگاریشیهای حاکم و مافیای قدرت و ثروت چپاولگر و سرکوبگر حاکم؛ که حتی اجازه تشکل و تحزب و تجمع به کارگران و زحمتکشان نداده و نمیدهند، عقد اتحاد

اطلاعیه مشترک نیروهای کمونیست**در مورد تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی**

سیاستی ارتجاعی می‌دانیم و آن را محکوم می‌کنیم. ما اعلام می‌کنیم که اهداف و سیاستهای طرفین این منازعه، چه در دوره باصطلاح "صلح" و چه در دوره تخاصم و جنگ، تماماً در مقابل اهداف و سیاست جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلابی جامعه ایران است. ما همه کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران را به هشیاری درقبال تحولات اخیر و تشدید تنش بین دو قطب ارتجاعی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا فرا میخوانیم و آنها را از هرگونه توهم نسبت به اقدامات و ادعاهای دولت آمریکا و احزاب و جریان‌های مدافع جنگ و دخالت خارجی و یا وعده وعیدهای جناح‌های مختلف رژیم و افتادن در دام تبلیغات باصطلاح میهن پرستانه برحذر میداریم. ما بر این باوریم که در شرایط کنونی تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای و سراسری کردن این جنبش اعتراضی و تحکیم پیوند میان جنبش‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در پروسه سرنگونی انقلابی رژیم گنبدیده جمهوری اسلامی و پایان دادن به همه مصائبی دارد که این رژیم جنایتکار به مردم ایران تحمیل کرده است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۸

۱۷ می ۲۰۱۹

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

رفتار آن را با سیاست‌های منطقه‌ای خود و رعایت امنیت هم پیمانانش منطبق نماید. آشکار است که سیاست‌ها و اهداف ارتجاعی دو طرف این منازعه هیچ ربطی به منافع جنبش طبقه کارگر و مردم ایران و منطقه و مردم آمریکا ندارند. همانطور که ماجراجویی‌های رژیم جمهوری اسلامی و تشدید تحریم‌های اقتصادی پیامد اجتماعی مانند افزایش تورم و نرخ بیکاری، سقوط بیشتر قدرت خرید مردم را به دنبال داشته و شرایط زندگی را برای کارگران و اکثریت مردم ایران سخت‌تر کرده است، ایجاد و تشدید این فضای جنگی نیز به زیان مبارزه کارگران و توده‌های مردم ایران است. سران رژیم جمهوری اسلامی با این بهانه که دشمن در پشت دیوارهای خانه خیمه زده است، فضای جامعه را امنیتی‌تر کرده، سرکوب اعتراضات کارگران و افسار فرودست جامعه را تشدید نموده و فعالان جنبش‌های اجتماعی را روانه بیدادگاه‌ها و بندهای امنیتی می‌کنند. برای خلاصی از پیامدهای ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی، تهدیدها و فضای جنگی که بر منطقه سایه افکنده است، راهی جز افشای ماهیت طبقاتی و ارتجاعی این کشمکش‌ها، تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برملا کردن ماهیت امپریالیستی سیاست‌های دولت آمریکا و مونتلفینش و افشای سیاست‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی که به مداخله نظامی قدرت‌های امپریالیستی امید بسته‌اند وجود ندارد.

ما امضاکنندگان این اطلاعیه هر گونه همسویی با هر کدام از طرفین این منازعه را

بعد از آنکه دولت آمریکا سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد و سران حکومت با تهدید منافع آمریکا در منطقه اعلام کردند "اگر نفت ایران از تنگه هرمز عبور نکند، نفت دیگران هم عبور نخواهد کرد" و سپس اعزام چند ناو هواپیمابر آمریکا به آب‌های جنوب ایران و تهدید جمهوری اسلامی به خروج گام به گام از برجام، تنش و تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی شده است. اما به رغم کوبیدن بر طبل تبلیغات جنگی بویژه در رسانه‌های امپریالیستی نه دولت آمریکا نقشه وارد شدن به جنگ با ایران را در سر دارد و نه جمهوری اسلامی تمایل و توان وارد شدن به جنگی حتی در ابعاد محدود را دارد. در پس این تهدیدات و تبلیغات جنگی هر دو طرف نرخ سازش را تعیین می‌کنند. هر دو طرف به مذاکره و توافق نیاز دارند. سران رژیم جمهوری اسلامی سرانجام راهی جز یک "سازش قهرمانانه" دیگر در پیش رو ندارند. در این جدال و کشمکش هر دو طرف اهداف ارتجاعی، توسعه طلبانه و منافع سرمایه‌دارانه خود را تعقیب می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی که با بحرانی عمیق و همه‌جانبه روبرو است در تلاش است که با مداخله‌گری و ماجراجویی‌های نظامی در کانون‌های بحران خاورمیانه، تضمین بقای خود را از آمریکا بگیرد. دولت آمریکا هم در راستای پیشبرد استراتژی خود در خاورمیانه در تلاش است که از زیاده‌خواهی‌های رژیم جمهوری اسلامی ممانعت کند، مداخله‌گری‌های آن را به کنترل در آورد و

(انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

درباره گذار مسالمت آمیز (بخش دوم)

بخش سیزدهم

پرولتاریا نبایستی از نظر دور دارد که نه تنها بخاطر واژگون کردن بورژوازی و مقابله با نیروی قهری آن و کسب حاکمیت سیاسی، بلکه همچنین بخاطر حفظ آن و سرکوب نیروی مقاومت بورژوازی لازم است تا بدون کمترین گذشت و ترحمی تمامی ماشین سرکوب و بوروکراسی... کهنه را خرد کرده و آنرا با ماشین جدیدی که بقول انگلس دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نیست، جایگزین کند، و دیکتاتوری پرولتاریا (دمکراسی برای اکثریت زحمتکشان و دیکتاتوری بر علیه اقلیت ستمگران...) را درست می باید بر ویرانه های آن بنا نهند. پرولتاریا باید این تجربه را همیشه و در همه موقع مد نظر خود داشته باشد که تاریخ انقلابات پیروزمند و شکست خورده پرولتاریا بکرات نشان داده و تجربه نیز ثابت کرده است که پرولتاریا بعد از سرنگون کردن بورژوازی و کسب حاکمیت سیاسی و علیرغم اعمال قهر بر علیه آن، تا مدتها مورد یورش قهرآمیز بورژوازی و عوامل آن که توسط قدرتهای سرمایه داری جهانی حمایت می شدند قرار گرفته و پرولتاریا در عین حال باید جریانات رویزیونیستی، سوسیال رفرمیستی... را شناخته و آنها را افشا کرده و از صفوف خود براند. آنها تلاش می کنند تا بورژوازی را تطهیر کرده از او در اذهان توده ها یک موجود آسمانی بی آزار (هر چند که اکنون توده ها به خیانت موجودات آسمانی هم پی برده اند) و با گذشت بسازند. و اگر پرولتاریا و سایر زحمتکشان دست به اعمال قهر و مقابله لا آن نزنند و حاضر باشند با او بطور مسالمت آمیز رفتار کنند! در آن صورت او (یعنی بورژوازی) اجازه می دهد تا پرولتاریا در اتحاد با سایر زحمتکشان از طریق مبارزه! پارلمانی بجای او بنشینند و او را از منافع سرشارش محروم سازند و از او بخواهند تا مثل سایرین بوسیله عرق جبین زندگی کند و دستگاه دولتی و ماشین بوروکراسی نظامی را

از شرایط وجود امپریالیسم و یکی از خصوصیات آن، یعنی پرورش اپورتونیسیم. مارکسیسم - لنینیسم بر این اعتقاد است که قدرت مادی را تنها با قدرت مادی می توان سرکوب کرد، تنها با اعمال قهر انقلابی انقلابی توده ای، پرولتاریا و سایر زحمتکشان قادر خواهند شد تا حاکمیت طبقات ارتجاعی را سرنگون کرده و بجای آن حاکمیت نوین خود را بنشانند. لنین بارها متذکر شد که "این ایده انقلاب قهر آمیز و دقیقا همین ایده، پایه تمام دکترین مارکس و انگلس را تشکیل می دهد" دولت بورژوائی نمی تواند از طریق افول تدریجی جای خود را به دولت پرولتاریائی واگذار کند، بلکه در قاعده کلی این عمل تنها توسط انقلاب قهرآمیز ممکن می گردد" (63) اما خروشچف که در پی تحریف مارکسیسم- لنینیسم و تجدید نظر در آن خود را تا حد یک لیبرال متعارف آورد، نمی تواند ببیند که انقلاب اکتبر، چین و ویتنام، کوبا، کره، بلغارستان، آلمان بطور کلی همه انقلابات پیروزمند پرولتاری توام با شدیدترین درگیریهای طبقاتی، جنگ و قهر بودن است، این ناشی از موقعیت عینی و ویژگیهای عصر کنونی است که سرمایه داری در حال احتضار ناگزیر جای خود را به سوسیالیسم می دهد و در خلال این عصر، یعنی تا پیروزی سوسیالیسم و برقراری شالوده های نظم کمونیستی در سراسر جهان "قهر بمثابة قابله هر جامعه کهنه ای که آستن جامعه نوین است" (64) عمل می کند، با صدای رسا در موقعیت کنونی، شرایط اقتصادی امپریالیسم و تمام تجربه جنبش کمونیستی فریاد می زند که هم اکنون هم مثل مقطع انقلاب اکتبر و تمام انقلابات پیروزمند بعد از آن، اساسا و مطلقا

در طول تاریخ مبارزه طبقاتی و از زمانی که متشکل نمودن پرولتاریا بصورت طبقه حاکمه مطرح شد، یکی از اساسی ترین وجوه تمایز انقلابیون مارکسیست از رویزیونیستها، سوسیال لیبرالها و انواع دیگر اپورتونیسیم مساله ضرورت اعمال قهر در سرنگونی طبقات ستمگر بوده، اما در دهه 60 قرن بیستم و بعد از آن، این کدامین "زمینه عینی است" که باعث میشود تا ترهات افشا شده در دهها سال قبل، دوباره بشکل جدیدی عرض اندام کند؟ اگر از اولین اقدام قهرمانانه پرولتاریا برای کسب حاکمیت سیاسی در دوران کمون تا کنون را در نظر بگیریم حتی یک نمونه نمی توان یافت که پرولتاریا بدون اعمال قهر انقلابی و از راههای مسالمت آمیز بتواند قدرت سیاسی را بکف آورد و آنرا حفظ کند، بعد از دهه 60 هر چند رویزیونیسم تلاش کرد تا با اتکا به تئوریهای ورشکسته خروشچف کشورهایی را به راههای کسب قدرت سیاسی از طریق مسالمت آمیز (پارلمانتاریسم و غیره...) سوق دهد (البته بقول خودشان) در این راه حتی تا جایی پیش رفت که نه تنها هژمونی، بلکه وجود احزاب کمونیست هم غیر لازم تشخیص داده شد (نظیر مصر) و خود را در احزاب و سازمانهای بورژوائی و خرده بورژوائی منحل کردند و یا عملا به زانده آنها بدل شدند. اما در این کار نه تنها هیچگونه موفقیتی حاصل نشد (که از پیش شکست آن محرز بود) بلکه ضربات جبران ناپذیری به جنبش بین المللی کمونیستی وارد آورده و حیثیت آنرا در میان توده های مردم لکه دار کرد، چیزی که بورژوازی قادر به انجام آن نبود اما زمینه ای که در بالا از آن صحبت شد عبارت است

که صدها سال است ایجاد و در هم تنیده شده صحیح و سالم در اختیار ان دشمنان طبقاتی بگذارد که هم اکنون حاضر نیست حتی یک پاسی هم به مزدشان اضافه کند تا از گرسنگی نمیرند ، در مقابل حاضر است هزار هزار از گرسنگی تلف شوند اما او بسودهای باز هم بیشتری دست یابد تحویل دهد !!! کمال زدالت و دون فطرتی است که کارگران را به امید الطاف جلادانی نظیر سوهارتو ، پینوشه ، ضیا الحق ، اورن ، ابن سعود خمینی و دهها نمونه نظیر اینها که بمثابه سگ های زنجیری امپریالیستها بسکردگی امپریالیسم آمریکا و سرمایه داران و زمینداران داخلی عمل می کنند و در سرکوب کارگران و زحمتکشان روی جلادان تاریخ و پدر بزرگهای خودشان را هم سفید کرده اند فریب دهیم . جناب خروشچف و پیروان او فراموش نکرده اند که " صفت مشخصه امپریالیسم یعنی سرمایه درای انحصاری که فقط در قرن بیستم به نضج نهائی خود رسیده ، بنابر خواص اساسی اقتصادی خود حداقل صلح و دوستی و آزادیخواهی و حداکثر تکامل همه جایی دستگاه نظامی است ، توجه نکردن به این نکته هنگام بحث درباره اینکه تحول صلح آمیز یا قهری تا چه اندازه تیبیک و محتمل است ، معنایش سقوط تا مرحله متعارفی ترین چاکران بورژوازی است" (65).

هم اکنون نیز سیادت سرمایه مالی با ارتجاع سیاسی توأم است ، استثمار و ستم سرمایه تا اعماق دور افتاده ترین و عقب مانده ترین مناطق جهان رسوخ کرده ، این سرمایه بنا به خواص اساسی اقتصادی خود ، حتی کوچکترین و ابتدائی ترین حقوق انسانی استثمار شوندگان و ستمدیدگان را پایمال دیکتاتوری های عنان گسیخته خود کرده است . کسانی که ادعا می کنند " در شرایط همزیستی مسالمت آمیز ، امکان گذار مسالمت

آمیزکشورهای سرمایه داری به سوسیالیسم افزایش یافته " (66).

به جز رژیمهای پرولتری ، قوانین اساسی کلیه رژیمهای موجود در جهان را بردارید و از جمله آنهایی که تماما توسط انحصارات امپریالیستی بر سرکار آورده شده اند و یا مستقیم و غیر مستقیم مورد حمایت قرار می دهند (ملموس ترینشان همین رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی است که صدها بار در مقابل دیدگان کارگران و زحمتکشان ف توسط سوسیال رفرمیستها (رویزیونیست ها) مورد تعریف و تمجید قرار گرفت . قوانین بغایت ارتجاعی آنها ، انقلابی و کاملا عین سوسیالیسم ! جازده می شد " را بردارید نگاه کنید تمامی مواردی که مربوط به حقوق افراد جامعه است مثل انتخابات ، آزادیهای سیاسی و مطبوعات ، اجتماعات ، کار و غیره و غیره را مورد بررسی قرار دهید ، ببینید چگونه آشکارا و بی محابا کمترین حقی برای کارگران و اکثریت زحمتکشان در نظر گرفته نشده است حتی کوچکترین روزنه ای که حقوق توده های مردم را مورد نظر قرار دهد نمی توان یافت قوانین تمام در خدمت طبقات ارتجاعی حاکم و تمامی آن قوانین ، به یمن سرکوب ددمنشانه دیکتاتوی های جورواجور دولتهای وابسته به سرمایه در پارلمانهای مورد بحث و (علاقه) شما که جز مضحکه ای بیش نیست ، مورد توصیف قرار می گیرد . اگر سابق بر این بورژوازی محض خاطر حفظ ظاهر هم که شده می کوشید فقط به قید و بندها و روزنه هائی اکتفا کند که در صورت به هم خوردن " نظم " و در صورتی که طبقه استثمار شونده بخواهد از زیر یوغ کار مزدوری و بردگی ناشی از آن خلاص شود از آن استفاده کرده و ارتش و پلیس و حکومت نظامی را برای قلع و قمع جنبش آنها به میدان آورد ، امروز این قید و بندها هم حذف شده و بطور آشکار همه گونه درخواستی از سوی طبقه استثمار شونده و خلق

ستمیدیده بوسیله ارعاب ، سرکوب ، اعدام و فریب جواب داده می شود و این قوانین فوق ارتجاعی بقدری آشکار و عیان اعلام می گردد که عقب مانده ترین کارگران نیز از آن آگاه بوده و بماهیت پارلمانی که چنین مزخرفاتی در آنها به تصویب می رسد ، بعنوان یکی از ابزارهای سرکوب و فریب بورژوازی آگاهند و خوب می دانند (قاعدتا پیروان خروشچف هم خوب می دانند) که تازه هیچ حکومتی را نمی توان یافت که در شرایط اقتصادی اجتماعی کنونی که تضادها در آن روز به روز حدت می یابد و انقلابات پرولتری و جنبشهای مردمی از اعتلای نوینی برخوردار شده ، حتی قوانین ابداعی خود را نیز زیر پا نگذارند و بطور کلی هیچ مجلس و قانون غیر پرولتری را نمی توان یافت که مشروط ف محدود و سر و دم بریده نباشد . بقول لنین فقط یک لیبرال می تواند محدودیت تاریخی و مشروط بودن پارلمانتاریسم بورژوائی را فراموش کند " همانگونه که کائوتسکی ایضا خروشچف و پیروان ! و فراموش می کنند که " توده های ستمکش در دمکراتیک ترین کشور بورژوائی هم در هر گام با تضاد فاحشی بین برابری ظاهری که دمکراسی سرمایه داران اعلام می دارند و هزاران محدودیت واقعی و حیل و نیرنگی که پرولترها را به بردگان مزدور بدل می نماید روبرو هستند همین تضاد است که چشم توده ها را در مورد پوسیدگی و کذب سالوسی سرمایه داری می گشاید ، همین تضاد است که مبلغین و مروجین سوسیالیسم آنرا در برابر توده ها فاش می سازند تا آنرا برای انقلاب حاضر نمایند " (67).

افراد و اجزایی که در عین پایبندی به تئوریهای ورشکسته خروشچفی ادعا می کنند هنوز مارکسیست - لنینست بوده و بدان پای بندند ، با این گفتار فقط قصد دارند تا کالای ممنوعه خود (تجدید نظر در اساسی ترین اصول م - ل و در غلطیدن به رفرمیسم) را **ادامه در صفحه بعد**

درباره گذار مسالمت آمیز...

بزرگ پرچم دروغین حمل کنند ، لنین چرا کائوتسکی و سایر انواع دیگر پیروان او را لیبرال و غیره می نامند ؟

چرا می گفت که محدود و مشروط بودن تاریخی پارلمانتاریسم بورژوازی را فقط یک " لیبرال " می تواند فراموش کند ؟ علت بسیار روشن است ، چون منافع طبقاتی لیبرالها بیش از این اقتضا نمیکنند به همین دلیل آنها در مورد دموکراسی نمی توانند از محدوده بورژوازی آن فراتر بنگرند ، حد اعلاّی آزادی مورد نظر بورژوازی عبارت است از همان دموکراسی بورژوازی پارلمانتاریسم بورژوازیست ف حال گیریم که بیای حفظ این دموکراسی دورغین و قلابی صدها هزار کارگر و زحمتکش قربانی شوند ، حقوق انسانی میلیونها نفر محدود به حفظ منافع اقلیت ثروتمند و قربانی مطامع آن گردد ... و لنین بدستی کائوتسکی را به این لقب مفتخر می کرد .

امروز خروشچف و پیروان او درست پا جای پای او میگذارند . کائوتسکی در کتاب خویش بنام " مفهوم ماتریالیستی تاریخ " می نویسد : " وقتی که شما یک دولت دمکراتیک (دموکراسی بورژوازی) دارید یک دموکراسی مستحکم دارید ، مبارزه مسلحانه دیگر هیچ نقشی در حل ستیزهای اجتماعی ندارد و این ستیزها با وسایل صلح آمیز و با تبلیغ و آرا حل می شود . حتی اعتصاب توده ای بمثابه وسیله فشار بوسیله کارگران روز بروز کارائی خود را از دست می دهد " (68) . در اینجا نگرش کائوتسکی به مسائل مبارزه طبقاتی از زاویه منافع بورژوازی کاملا مشهود است . این بینش یک بینش مارکسیستی نبوده و منافع کارگران را دربر ندارد او در پشت این جملات بنحو مساله سازی تلاش کرده تا ضمن رد اساسی ترین آموزش مارکس و انگلس در مورد مبارزه طبقاتی پرولتاریا (انقلاب قهرآمیز و

دیکتاتوری پرولتاریا) رژیم بورژوازی را تطهیر کرده و از آن موجود کاملا قابل قبول عام و بی آزاری بسازد که در صورت عدم توسل به قهر پرولتاریا (حتی اعتصاب) حاضر است به تدریج از حاکمیت سیاسی خود بنفع پرولتاریا صرف نظر کند !! این عبارت است از رد مبارزه طبقاتی و چاکری در آستان بورژوازی . کائوتسکی با تحریف تاریخ و تجدید نظر در آموزشهای مارکس و انگلس در مورد دولت و انقلاب و غیره ... روش خود را بنیان می گذارد و آنرا توجیه پذیر مینماید .

همانطور که امروز خروشچف و پیروان او بدان دست می زنند . کائوتسکی در همان نوشته می گوید " از زمان آخرین اظهارات انگلس در مورد دولت ، بیش از یک نسل گذشته است و این دوره خصلت دولت جدید را بدون تغییر باقی نگذاشته است " در جای دیگر : " دولت دمکراتیک جدید (کائوتسکی بر اساس تز " اولترا امپریالیسم " خود ، دولتهای امپریالیستی متکی بر انحصارات را " دولت دمکراتیک جدید " می نامید) از انواع پیش از خود که در آنها دستگاه حکومتی بوسیله طبقات استثمارگر بکار گرفته میشد متفاوت است و این خصلت دیگر وجه ضروری آنرا تشکیل نمی دهد و از آن جدا نیست . بر عکس گرایش دولت دمکراتیک به آن است که ارگان یک اقلیت چنان که در رژیمهای قبلی بود ، نباشید بلکه ارگان اکثریت مردم ، به عبارت دیگر ، طبقات زحمتکش باشد ... " در اینجا کاملا روشن است که کائوتسکی چه می گوید : و ما در بالا بدان اشاره کرده ایم اما ببینیم جناب خروشچف و احزاب رفرمیست پیرو او ، واقعا اختراع جدیدی کرده اند ؟ یا همان ترهات کائوتسکی را با توجیهای دیگری تکرار می کنند " که تا حد یک " لیبرال " سقوط می نمایند " آیا می توان با استفاده از ابزارهای پارلمانی به سوسیالیسم گذر نمود ... چنین مسیری برای بلشویکهای روسیه وجود نداشت !! از آن پس وضعیت

تاریخی تغییرات ... برخورد تازه به مساله را می طلبد ... طبقه کارگر با متحد کردن ... یک اکثریت ثابت در پارلمان بدست آورده و پارلمان را از یک ارگان دموکراسی بورژوازی به یک ابزار راستین ... " این هم راهی است که خروشچف نشان می دهد و احتیاج به هیچ تفسیری نیست ، دولت بمثابه ابزار سرکوب و اعمال سیادت بورژوازی (باتمام ضنائم آن از جمله پارلمان) دولتی است که پرولتاریا را برای کسب حاکمیت سیاسی رهنمون می شود !! خروشچف همان ایده ای را بیان می کند و بنحو سرپوشیده ای از آن دفاع می کند که کائوتسکی سالها قبل آنرا بنحو دیگری مطرح کرده و از آن دفاع می نمود ، هر دو نظر برآنند که در عصر امپریالیسم و سیادت سرمایه مالی دولتهای بورژوازی بر عکس نظر مارکس ، انگلس و لنین ، ابزار دیکتاتوری طبقاتی نبوده بلکه دولتهایی هستند حامل دموکراسی و نیز دموکراسی که پرولتاریا را برای رهائیش رهنمون می شود ، از این رو ضرورت انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا را رد کرده و برآنند که ستیزهای اجتماعی و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و سایر زحمتکشان با بورژوازی و تمامی مرتجعین ، بدون توسل به قهر در سایه دموکراسیهای بورژوازی و دولتهایی که حامل این دموکراسی ! هستند ، از طریق تبلیغ آرا " حل خواهد شد !! جوهر هر دو دیدگاه بطور ساده عبارت است از رد انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا و تبلیغ گذار مسالمت آمیز پارلمانتاریستی .

منتهای مراتب هر کدام با توسل به توجیهای غیر مارکسیستی خاصی که با زمان خویش دمساز است عمل خیانت آمیز خود را پرده پوشی می کنند ، اینها مارکسیسم - لنینیسم را به سطحی می رسانند که مورد پذیرش بورژوازی قرار گیرد . طبق نظر مارکس ، بویژه یک چیز توسط کمون ثابت شد و آن اینکه طبقه کارگر نمی تواند صرفا ماشین حاضر و آماده دولت را

درباره گذار مسالمت آمیز ...

در اختیار گیرد و آنرا برای مقاصد خویش به خدمت گیرد بلکه باید آنرا خرد کند و این شرط اولیه برای هر انقلاب خلقی واقعی در جهان است " هم او می گوید " سرنگونی قهرآمیز بورژوازی پایه سلطه پرولتاریا را فراهم می آورد " اما خروشچف برخلاف گفتار فوق مارکس ، این گذار را نتیجه یک مبارزه طبقاتی سخت و شدید و خونین نمی داند تا به مبارزه مسلحانه یعنی داغان کردن ماشین دولتی ارتقا یابد ، از این رو دیکتاتوری پرولتاریا هم که میباید بر ویرانه های آن بنا شود بخودی خود منتفی می گردد ، بلکه آنها این گذار یک گذار تدریجی مسالمت آمیز و همراه با صلح و صفای طبقاتی می دانند که در آن بورژوازی داوطلبانه حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را واگذر خواهد کرد و از این رو با انکار بی چون و چرای مبارزه مسلحانه پرولتاریا بر علیه طبقات ارتجاعی حاکم و با رد دیکتاتوری پرولتاریا ، مبارزه طبقاتی و بطور کلی انقلاب را نفی کرده و در عمل براه پرولتاریا خیانت می ورزند . اما بگذار آنها هر چند بیشتر خود را افشا کنند . بقول مارکس " همیشه تئوری در میان یک خلق تا آن اندازه که تحقق نیازهای آن خلق است ، تحقق می یابد ، اینکه اندیشه در واقعیت یافتن اصرار بورزد کافی نیست " .

امروز بیش از بیست سال پراتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا و وضعیت عمومی احزاب پای بند به این تئوریهها در میان خلقهای زحمتکش ، خود ، آئینه تمام نمائی است که چهره واقعی اپورتونیسیم را به عیان ترین شکلی به نمایش می گذارد و تاریخ مبارزه طبقاتی جایگاه چنین احزاب ، جریانهها و افرادی را که در مقابل کارگران و توده های تحت ستم و به خشم آمده از مرتجعینی نظیر خمینی ، و دهها نمونه از نوکران دیگر سرمایه بعنوان رهبران انقلابی و دولتهای مستقل ملی حمایت کرده و از آنها به عنوان حکومتهایی که در

صورت پیشه کردن مسالمت از طرف کارگران ، قادر هستند جامعه را بسوی سوسیالیسم هدایت کنند ، حمایت می کنند ، بعنوان خائن به طبقه کارگر و توده های مردم و عامل بورژوازی در جنبش کارگری مشخص کرده است ، امروز مبارزات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم جهان نه بر اساس پاوه هائی از قبیل " گذار مسالمت آمیز " از طریق کسب اکثریت در پارلمان " و غیره که هیچگونه انطباقی با واقعیت ندارد ، بلکه بوسیله احزاب و سازمانهایی رهبری شده و به پیروزی می رسند که به مارکسیسم-لنینیسم وفادار مانده و تئوریهای آنرا در عمل بکار می بندند خط مشی رویزیونیستی خروشچف که هم اکنون توسط احزاب رفرمیست نمایندگی می شود تلاش فراوانی کرده تا به آرزهای کائوتسکی ها و سایر رفرمیستهای انترناسیونال دوم جامعه عمل بپوشاند و آنها را بعد از شکست سختی که از لنین خورند یکبار دیگر زنده کرده و در عرصه مبارزه طبقاتی جولان دهد اما همانقدر که کائوتسکی قادر شد چرخهای تاریخ را متوقف و آنرا به عقب برگرداند ، اینها هم موفق خواهند شد ! امروز در عرصه بین المللی دو خط مشی در مقابل هم قرار گرفته اند (که بیشتر به صف آرائی دوران انترناسیونال دوم میماند) خط مشی که به تعالیم مارکس ، انگلس و لنین وفادار مانده ، باتفاق اکثریت توده های کارگران و زحمتکشان مبارزه قهرآمیز بیرحمانه ای را علیه امپریالیسم به پیش می برند و روز بروز پرولتاریای انقلابی را در صفوف هود متشکل کرده و به موفقیت های باز هم بیشتری دست می یابند و خط و مشی که به تعالیم مارکس ، انگلس و لنین پشت کرده و بقصد فریب کارگران ، آشتی طبقاتی و گذار مسالمت آمیز را موعظه می کنند امروز حتی پرولتاریای کشورهای امپریالیستی که مدتهاست بوسیله احزاب رفرمیست و تشکلهای زرد به زهر لیبرالیسم آغشته شده بودند در اثر تشدید

هر روز فزاینده تضادهای سیستم سرمایه داری برخلاف نظر رفرمیستها با دست زدن به اعتصابات و بکار بردن قهر در مقابله با رژیمهای سرمایه داری راه خود را بسوی انقلاب قهرآمیز و کسب حاکمیت سیاسی می گشایند . از طرفی شکست پی در پی مشی رفرمیستی در تمامی نقاط جهان و اخیرینش در ایران که رژیم ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری اسلامی توسط رفرمیستها عین سوسیالیسم و خمینی مرتجع بعنوان رهبری که بدون هژمونی پرولتاریا مبارزه ضد امپریالیستی را به پیش برده و جامعه را تا برقراری سوسیالیسم هدایت می کند ، جازده میشد ، درس عبرت بزرگی است که طبقه کارگر جهان هیچگاه فراموش نخواهد کرد ، تجربه انقلاب ایران بوضوح نشان داد که رهبران سوسیال رفرمیستها (همانطور که خود بارها در نوشته هایشان بدان تاکید می کردند) همیشه آماده فداکاری و از خودگذشتگی به خاطر دفاع از منافع بورژوازی علیه پرولتاریا انقلابی بوده و هستند ، لذا خروشچف و تمامی احزاب و سازمانها و افراد طرفدار مشی رفرمیستی او ناچار باید در جرگه کائوتسکی ها ، چرنف ها ، برنشتین ها ، قرار گیرند ، ما با برافشستن پرچم مارکسیسم-لنینیسم و اعتقاد کامل به انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا ، بعنوان قانون جهان شمول مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، تاپیروزی سوسیالیسم و برقراری شالوده های نظم کمونیستی در سراسر جهان ، " راه انشعاب با اپورتونیسنها را در پیش می گیریم و تمامی پرولتاریای آگاه نیز در مبارزه ای که هدف آن ایجاد " تغییراتی در تناسب قوا " نبوده بلکه سرنگون ساختن بورژوازی و انهدام پارلمانتاریسم بورژوائی ، استقرار جمهوری دمکراتیکی از نوع کمون یا جمهوری شورهای نمایندگان کارگران و سربارن و دیکتاتوری انقلابی پرولتاریاست - با ما خواهند بود " (69)

**درباره تشدید تضادهای امپریالیسم آمریکا
بارژیم ...**

ادامه از صفحه 8

... ببینند، و نه گفتن به طرح های تجاوزکارانه امپریالیستی و افشای احزاب و جریانات همدست امپریالیسم آمریکا و دول مرتجع منطقه، نظیر اسرائیل، عربستان سعودی و شیوخ خلیج فارس که مرتجع تر و سرکوبگرتر از رژیم حاکم بر ایران هستند و در نهایت متشکل شدن در محیط کار و زیست خود و تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی که در چهل سال حاکمیت خود، مانع اصلی تحولات دموکراتیک و برابری طلبانه در ایران بوده است، راه دیگری برای خلاصی از وضعیت فلاکتبار کنونی ندارند. روشن است که اکنون در شرایط فعلی توده های زحمتکش فاقد تشکلهای اتحادی لازم و ضرور برای قطعیت بخشیدن به مبارزه ای هدفمند با نظام حاکم و مقابله با خطر جنگ و ویرانی احتمالی هستند، اما تلاش تبلیغی و ترویجی و سازمانی هدفمند عناصر پیشرو میتواند زمینه های آگاه شدن و متشکل شدن مستقل توده های مردم در محیط های کار و زندگی خود به شکل شوراهای مستقل و هرنوع تشکل دیگری را فراهم نمایند. تلاش هدفمند در عرصه های مختلف تبلیغی، ترویجی و سازمانی نقشه مند، و نیز تلاش برای متحد شدن در یک جبهه انقلابی، میتواند در لحظات بحرانی و حساس این فرصت را برای طبقه کارگر و توده های تحت ستم و زحمتکش بوجود بیاورد، تا از طریق گسترش مبارزه و ارتقاء آن به یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه به سرنگونی انقلابی رژیم مادیت بخشیده و سر نوشت خود را بدست بگیرند.

یدی شیشوانی 25 اردیبهشت 98

دستگیریهای گستره کارگران و دیگر شرکت ...

ادامه از صفحه 3

... عملی خود، اما از پای ننشسته و گامهای بلندی به جلو برداشته است. امروزه خواست ها و مطالبات مطروحه از سوی کارگران و زحمتکشان جامعه که در بیانیه ها، شعار ها و تجمعات و تظاهرات آنها مطرح میشوند، همان خواست ها و مطالباتی هستند که میلیونها توده کار و زحمت در ایران خواستار آنها هستند. و برغم رعب و وحشتی که برفضای سیاسی جامعه حاکم است، هنوز شاهد برآمد میلیونی کارگران و زحمتکشان نیستیم و هنوز مبارزات کارگران و معلمان و بازنشستگان و اقشار محروم دیگر از پشتیبانی موثر و عملی هم طبقه ای های خود محروم است، اما بدون شک هرگام کارگران پیشرو و دیگر زحمتکشان به بسط آگاهی طبقاتی و تشکل کارگران کمک کرده و متحدین طبقه کارگر را به سمت اتحاد و رزم در جبهه ای انقلابی و متحد تشویق و ترغیب خواهد کرد و احساس همین خطر از سوی طبقه حاکم و دولت سرکوبگر آن است که مانع هرگونه تشکل و تحزب و حتی تجمع کارگران و زحمتکشان در اول ماه مه میشود. یورش رژیم به تجمعات اول ماه مه تنها نشاندهنده ماهیت ضد کارگری آن نیست که سالها است رسوائی اش بر سر هربام زده میشود. بلکه در عین حال ترس و واهمه از اتحاد گردانهای کارگران و زحمتکشان و هراس از روزی است که بازوان آنها بهم گره بخورد و به نیروئی تبدیل شود که هیچ قدرتی راپارای مقابله با آن نخواهد بود.

جمهوری شورایی، آغاز جامعه به ساختمان سوسیالیسم است، در سوسیالیسم مالکیت خصوصی بورژوائی بر ابزار تولید و مبادله اجتماعی می شوند. اقتصاد از طریق تولیدکنندگان آزاد و متشکل سازمان می یابد.

با وجود اینکه مالکیت ابزار تولید و مبادله به مالکیت اجتماعی در میاید. اما این امر یک شبه صورت نمی گیرد. دوران ساختمان سوسیالیسم سرشار از تحولات و پیشرویها و عقب نشینی هاست. در جمهوری شورایی با توجه به اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و با در نظر گرفتن شرایط و مناسبات حاکم، از سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت می شود و در اختیار صاحبان واقعی، یعنی تولیدکنندگان متشکل در شوراهای مردمی قرار می گیرد.

کار کمونیستی آخر هرماه زیر نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست منتشر می شود.

برای تماس با سازمان اتحاد فداییان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید:

.....
روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org